



University of Tehran Press

Reflection on the Legitimacy of International Organizations

Seyyedeh Atefeh Ghadirinezhad^{1✉} | Abbasali Kadkhodaei²

1. Corresponding Author; Ph.D. Student in International Law, Department of Public Law, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: a.ghadirinezhad@ut.ac.ir
2. Prof., Department of Public Law, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: kadkhoda@ut.ac.ir

Article Info	Abstract
<p>Article Type: Research Article</p> <hr/> <p>Pages: 1-22</p> <hr/> <p>Received: 2021/09/13</p> <p>Received in revised form: 2021/12/13</p> <p>Accepted: 2021/12/26</p> <p>Published online: ----/--/--</p> <hr/> <p>Keywords: <i>International Law, International Organizations, International Legal Personality, Legitimacy.</i></p>	<p>Legitimacy as the footstone and the final purpose of the legal personality of IOs, gives authority to the actions of IOs and indicates the authority and status of IOs in the international community. The key crystallization of this concept is believe in IOs to perform duties and achieve purpose, which is achieved through the participation of members. Despite the high importance of legitimacy in global governance, the concept and evaluation criteria of legitimacy in the framework of the law of IOs have not been sufficiently explained, and its hidden points are many. The diversity and heterogeneity of IOs and the complex relationships between them make it more difficult and ambiguous to assess the legitimacy of organizations' actions and decisions. This article seeks to identify the necessary criteria, through paying attention to plurality and unity of IOs and its legal personality. This has concluded that the legitimacy of IOs should be assessed on the basis of principles, purpose, membership, duties, powers and efficiency. Accordingly, the legitimacy of IOs is characterized by "limitation" and "relativity", both of which are derived from the <i>Principle of Specialty</i> and the <i>principle of functional necessity</i> of the legal personality of IOs.</p>
<p>How To Cite</p>	<p>Ghadirinezhad, Seyyedeh Atefeh; Kadkhodaei, Abbasali (2023). Reflection on the Legitimacy of International Organizations. <i>Public Law Studies Quarterly</i>, -- (--), 1-22. DOI: https://doi.com/10.22059/jplsqt.2021.330621.2893</p>
<p>DOI</p>	<p>10.22059/jplsqt.2021.330621.2893</p>
<p>Publisher</p>	<p>University of Tehran Press.</p>





تأملی بر مشروعیت سازمان‌های بین‌المللی

سیده عاطفه قدیری نژاد^۱ | عباسعلی کدخدایی^۲۱. نویسنده مسئول؛ دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل، گروه حقوق عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: a.ghadiri@ut.ac.ir۲. استاد، گروه حقوق عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: kadkhoda@ut.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی	مشروعیت به‌عنوان سنگ بنا و غایت نهایی شخصیت حقوقی سازمان‌های بین‌المللی، به اقدامات سازمان‌ها اعتبار می‌بخشد و مبین اقتدار و منزلت یک سازمان نزد جامعه بین‌المللی است. تبلور کلیدی این مفهوم، اعتماد نسبت به سازمان‌ها برای انجام وظایف و نیل به اهداف است که در سایه مشارکت اعضا محقق می‌شود. علی‌رغم اهمیت والای مشروعیت در حاکمیت جهانی، مفهوم و ملاک‌های ارزیابی آن در چارچوب حقوق سازمان‌های بین‌المللی، به اندازه کافی تبیین و شناسایی نشده و زوایای پنهان آن بسیار است. این در حالی است که تنوع و ناهمگونی سازمان‌ها و انواع روابط پیچیده‌ای که میان آنها برقرار است، به مراتب ارزیابی مشروعیت اقدامات آنها را با دشواری مواجه می‌سازد. بر این اساس، نوشتار حاضر درصدد است تا از رهگذر توجه به وضعیت سازمان‌ها از حیث کثرت و وحدت و نیز با در نظر گرفتن قلمرو شخصیت حقوقی سازمان‌ها، معیارهای لازم برای سنجش مشروعیت را شناسایی و استخراج کند و به این نتیجه رسیده است که سنجش مشروعیت سازمان‌های بین‌المللی باید بر مبنای اهداف، اصول، عضویت، وظایف، اختیارات و کارایی سازمان صورت بگیرد و چنین مشروعیتی از دو ویژگی «محدودیت» و «نسبیت» برخوردار است که در اصول خاص بودن اختیارات و ضرورت کارکردی شخصیت حقوقی سازمان‌های بین‌المللی ریشه دارد.
صفحات: ۲۲-۱	
تاریخ دریافت:	
۱۴۰۰/۰۶/۲۲	
تاریخ بازنگری:	
۱۴۰۰/۰۹/۲۲	
تاریخ پذیرش:	
۱۴۰۰/۱۰/۰۵	
تاریخ انتشار برخط:	
---/--/--	
کلیدواژه‌ها:	
حقوق بین‌الملل، سازمان‌های بین‌المللی، شخصیت حقوقی بین‌المللی، مشروعیت.	
استناد	قدیری نژاد، سیده عاطفه؛ کدخدایی، عباسعلی (۱۴۰۲). تأملی بر مشروعیت سازمان‌های بین‌المللی. <i>مطالعات حقوق عمومی</i> ، --، (--)، ۲۲-۱.
DOI	DOI: https://doi.com/10.22059/jplsq.2021.330621.2893
DOI	10.22059/jplsq.2021.330621.2893
ناشر	مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.



۱. مقدمه

در پرتو گرایش فزاینده به یکپارچگی جهانی و نیاز مبرم به چندجانبه‌گرایی طی یک سده اخیر، جامعه بین‌المللی شاهد ایجاد و گسترش بی‌سابقه سازمان‌های بین‌المللی، به‌عنوان عرصه همکاری دولت‌ها بوده است. سازمان‌های بین‌المللی در جایگاه معتبرترین اشکال حکمرانی بین‌المللی، بعضاً دارای اقتدارات سیاسی و حقوقی وسیع، با تأثیرگذاری عمیق بر حاکمیت‌ها و همچنین افراد هستند (Dellmuth & others, 2019: 627). برای مثال براساس مقررات سازمان تجارت جهانی، ممکن است دولت‌ها ملزم به اعمال تغییرات وسیعی در سیاست‌های بهداشتی یا زیست‌محیطی خود شوند یا از دولت‌ها خواسته شود تا اقتصاد خود را با سیاست‌هایی تعیین‌شده توسط بانک جهانی هماهنگ کنند. افزون‌بر این تحریم‌هایی را که شورای امنیت سازمان ملل متحد وضع می‌کند، در موارد بسیاری به‌طور مستقیم افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهند. اعتبار اقدامات سازمان‌های بین‌المللی و عملیاتی شدن مصوبات آنها، علاوه‌بر آنکه در وهله نخست مستلزم قانونمندی است، نیازمند کسب «مشروعیت» نیز است. مشروعیت یک نهاد حقوقی بین‌المللی مبین منزلت و جایگاه آن نزد جامعه بین‌المللی است که اشخاص ذی‌ربط اغلب اوصاف و رفتار آن نهاد را براساس هنجارها، ارزش‌ها، باورها و تعاریف پذیرفته‌شده، از نظر اجتماعی مطلوب، صحیح یا مناسب تلقی می‌کنند (Zaum, 2013: 9). مشروعیت در پهنه سازمان‌ها مبتنی بر ارزش‌ها، قانون‌مند و کارآمدی بوده و زمینه‌ساز اقتدار داخلی و بین‌المللی سازمان است. تبلور کلیدی این مفهوم، اعتماد به سازمان‌های بین‌المللی برای انجام وظایف و نیل به اهداف است که در سایه مشارکت اعضا محقق می‌شود (مصفا، ۱۴۰۰).

در اهمیت مشروعیت برای سازمان‌های بین‌المللی باید گفت که در عصر دموکراتیک کنونی نهادهای چندجانبه تنها در صورتی امکان حضور و ترقی دارند که نزد اعضای جامعه بین‌المللی معتبر و مشروع محسوب شوند (Tallberg & Zürn, 2019: 581). به بیان دیگر، مشروعیت به‌عنوان عنصر ضروری و بنیادین برای تمامی سازمان‌های بین‌المللی، اعم از جهانی و منطقه‌ای، تخصصی و یا عمومی، مستلزم هماهنگی با باورهای اجتماعی و پذیرش جامعه بین‌المللی است. علاوه‌بر این، مشروعیت برای سازمان‌های بین‌المللی امتیاز و دارایی مهمی است که بستر لازم برای تحقق اهداف و اجرای وظایف سازمان را فراهم می‌کند و از این رهگذر زمینه‌ساز جلب همکاری میان اعضا می‌شود. مشروعیت به استمرار فعالیت‌ها، تطبیق با شرایط و چالش‌های محیطی و بقای سازمان‌های بین‌المللی کمک کرده و اعتبار تصمیمات سازمان‌های بین‌المللی نزد دولت‌های عضو و نیز جامعه بین‌المللی در کل، تأمین و تضمین می‌کند. بنابراین از وجوه مختلف، مشروعیت سنگ بنای اختیار، اعتبار و اقتدار سازمان‌ها در سیاست بین‌الملل و کنشگری در سطح بین‌المللی است (مصفا، ۱۴۰۰).

بر این اساس باید گفت که مشروعیت سازمان‌های بین‌المللی به شخصیت حقوقی آنها پیوند

می‌خورد و غایت نهایی آن به شمار رود که در سایه برخورداری از این شخصیت قابل کسب است. سازمان‌های بین‌المللی به سبب برخورداری از شخصیت حقوقی، قادر به اقدام در سطح بین‌المللی هستند و مشروعیت به اقدامات آنها اعتبار و قدرت نفوذ می‌دهد. بنابراین، تنها آن دسته از اعمال یک سازمان مشروع تلقی می‌شود که در محدوده شخصیت حقوقی آن سازمان جای بگیرد و برعکس، اقدامات خارج از حدود شخصیت حقوقی یک سازمان اساساً فاقد اعتبار و نامشروع خواهد بود. از این رو به منظور سنجش مشروعیت اقدامات و تصمیمات سازمان‌های بین‌المللی می‌توان اصول حاکم بر شخصیت حقوقی این نهادها، نظیر اصل خاص بودن اختیارات^۱ و اصل کارکردگرایی^۲ را به عنوان معیار ارزیابی در نظر گرفت. در این زمینه رویه دیوان بین‌المللی دادگستری در قضایای مشروعیت به کارگیری سلاح‌های هسته‌ای (۱۹۹۶) و خسارات وارده به کارمندان سازمان ملل (۱۹۴۹) شایان توجه است.

با وجود اهمیت وافر مشروعیت برای سازمان‌های بین‌المللی، تا اواسط دهه ۹۰ میلادی، بررسی این مفهوم امری غیرمعمول در حقوق سازمان‌های بین‌المللی به‌شمار می‌رفت و مذاقه و نظریه‌پردازی در این حوزه عمدتاً در يد پژوهشگران علوم سیاسی، جامعه‌شناسی و یا فلسفه بود که مشروعیت را در سطح دولت و یا جامعه (داخلی) بررسی می‌کردند (مصفا، ۱۴۰۰). هرچند بررسی نوشته‌های حقوقی نشان می‌دهد که اخیراً حقوقدانان بین‌المللی مفهوم مشروعیت را مورد توجه قرار داده‌اند، اما پراکندگی دیدگاه‌های ایشان ابهاماتی را در ذهن ایجاد می‌کند. این ابهامات در ارتباط با سازمان‌های بین‌المللی که به نوبه خود پدیده‌ای نسبتاً نوظهور و پیچیده در حقوق بین‌الملل محسوب می‌شوند، به مراتب چالش‌برانگیزتر می‌نماید؛ از این رو ضرورت تعمق بیشتر را ایجاب می‌کند. با توجه به اینکه مباحث مبنایی در مورد مشروعیت سازمان‌های بین‌المللی، مورد توجه حقوقدانان فارسی‌زبان قرار نگرفته، پژوهش حاضر بر آن است تا به این پرسش‌ها پاسخ دهد که اولاً مشروعیت در پهنه سازمان‌های بین‌المللی به چه معناست و بر چه مبنایی کسب می‌شود؟ ثانیاً مشروعیت سازمان‌های بین‌المللی با چه معیارهایی قابل ارزیابی است؟ بدین منظور لازم است مشروعیت را بر مبنای نحوه تأسیس، عضویت، اهداف، وظایف، اختیارات و عملکرد سازمان‌های بین‌المللی بررسی کرد. در این زمینه، مقاله حاضر از دو بخش اصلی تشکیل شده است؛ در بخش نخست، مفهوم و مبانی مشروعیت در نظام حقوق بین‌الملل به‌طور کلی مورد بررسی قرار گرفته و در بخش دوم، به‌طور خاص به ارزیابی مشروعیت سازمان‌های بین‌المللی پرداخته شده است.

1. Principle of Specialty
2. principle of functionalism

۲. مفهوم و مبانی مشروعیت در نظام حقوق بین‌الملل

مشروعیت مفهوم و ارزش چندبعدی است که از ویژگی‌های حقوقی، سیاسی و اخلاقی برخوردار است و تعریف آن در چارچوب حقوق بین‌الملل، پیچیدگی‌های خاص خود را دارد و علی‌رغم اهمیت والای مشروعیت در حاکمیت جهانی، این مفهوم در بستر حقوق و همکاری‌های بین‌المللی به اندازه کافی شناسایی، تبیین مفهومی و تشریح نشده است (Fallberg, Zürich, 2019). به‌طور سنتی حقوق بین‌الملل، به‌ندرت به مسئله مشروعیت و مبانی آن پرداخته و صرفاً خود را به ارتباطات میان کشورها و نه آنچه در درون آنها می‌گذرد، محدود کرده است. حتی منشور سازمان ملل متحد نیز در خصوص چالش‌های مشروعیت حکومت‌ها مسکوت است و مشروعیت دولت یا حکومت شرط عضویت در سازمان ملل نیست (توکلی، ۱۳۹۰: ۴).

بر این اساس و با توجه به اینکه نوشتار حاضر با هدف بررسی مفهوم چالش‌برانگیز مشروعیت در پهنه سازمان‌های بین‌المللی به رشته تحریر درآمده و سازمان‌های بین‌المللی به‌عنوان بازیگران فعال حقوق بین‌الملل، در بستر همکاری‌های بین‌المللی متولد شده و جزء لاینفک این نظام حقوقی‌اند، از این رو تبیین مفهوم مشروعیت و شناخت مبانی آن در چارچوب حقوق بین‌الملل برای تحقیق حاضر ضروری است.

۱.۲. تعریف مشروعیت

به گفته فرانسوا ژنی، در عالم حقوق، تعریف ابزاری است اساسی برای شناخت احکامی که بر یک عمل بار می‌شود. به‌رغم این اهمیت، چنانکه نشان داده خواهد شد، در نوشته‌های حقوقی تعاریف متعددی از مفهوم مشروعیت بیان شده و ابهام ایجاد کرده است. پراکندگی‌ها در تعریف این مفهوم چالش‌برانگیز به‌حدی است که هر نویسنده‌ای که به‌دفعات عبارت مشروعیت را به‌کار برده، هر بار معانی متفاوتی را به آن نسبت داده است (Thomas, 2013: 5). کثرت تعاریف ارائه‌شده از مشروعیت و تعدد موارد به‌کارگیری آن، ارائه تعریف جامع و مانع از این مفهوم را دشوار می‌سازد (Thomas, 2013: 5).

در این زمینه، یکی از نویسندگان معاصر، در مقام ارائه دسته‌بندی مفید از واژه مشروعیت، میان عبارت مشروعیت^۱، مفهوم مشروعیت^۲ و برداشت‌های ناشی از مشروعیت^۳ تمییز قائل شده است (Applbaum, 2004: 76). به عقیده وی، از عبارت مشروعیت برای نشان دادن ایده‌های مختلف در پژوهش‌ها استفاده شده است و زمانی که مشروعیت به‌عنوان یک مفهوم به‌کار می‌رود، اشاره به تعریفی دارد که تعابیر مختلف از مشروعیت را در برمی‌گیرد. این نویسنده همچنین اظهار می‌دارد که بخش اعظم

1. word legitimacy
2. concept of legitimacy
3. conceptions of legitimacy

ادبیات کلاسیک در این حوزه، در خصوص برداشت‌های مشخصی از مشروعیت است که اغلب مبتنی بر برخی از انواع دموکراسی، عدالت یا «حکمرانی مطلوب» است (Applbaum, 2004: 76). علاوه بر این، توماس فرانک، حقوقدان بین‌المللی که دهه پایانی عمر خود را صرف تحقیق و نظریه‌پردازی در خصوص مشروعیت حقوق بین‌الملل کرد، سه اثر ارزشمند را تحت عنوان «مشروعیت قدرت میان ملت‌ها»، «پیدایش حق بر حکمرانی دموکراتیک» و «انصاف در حقوق بین‌الملل و نهادهای بین‌المللی» از خود به یادگار گذاشته است که با توجه به اهمیتشان در تبیین مفهوم مشروعیت در چارچوب نظام حقوق بین‌الملل، در این گفتار شایسته توجه هستند.

فرانک در اولین اثر خود یعنی مشروعیت قدرت میان ملت‌ها، مشروعیت را الگوی اطاعت دولت‌ها از قواعد بین‌المللی و به مثابه نوعی «جذبۀ التزام»^۱ تعریف کرده است (Franck, 1990: 24). براساس این دیدگاه، مشروعیت همان دلیل تبعیت از قواعد حقوقی است و به معنای نهادینه شدن این باور در اذهان جامعه است که یک قاعده یا نهاد براساس اصول مورد پذیرش در فرایند ایجاد حق شکل گرفته است و اعمال می‌شود (Franck, 1990: 24). در این کتاب، فرانک چهار معیار عینی، شامل قاطعیت، اعتبار نمادی، انسجام و وفاداری را برای ارزیابی مشروعیت برمی‌شمرد و قابلیت سنجش مشروعیت قواعد و نهادها را منوط به وجود جامعه‌ای می‌داند که معیارهای مزبور را به رسمیت بشناسد و به موقع اجرا گذارد (Franck, 1990: 26). این حقوقدان، در اثر دیگر خود تحت عنوان پیدایش حق بر حکمرانی دموکراتیک، ضمن دسته‌بندی مشروعیت به دو قسم، شامل مشروعیت حکومت‌های ملی و مشروعیت قواعد و فرایندهای نوظهور بین‌المللی، سعی در اثبات این رویکرد دارد که حق بر حکمرانی دموکراتیک، در حال جهانی شدن است (Franck, 1992: 46-50). بنا بر نظر فرانک در این کتاب، مشروعیت حکومت‌ها لزوماً با قواعد و فرایندهای بین‌المللی [قانونیت] سنجیده می‌شود و رعایت معیارهای بین‌المللی و نظارت نهادینه بر رعایت آنها، به حکومت‌های ملی «حقانیت» می‌بخشد (Franck, 1992: 50). این اثر با اتخاذ رویکردی جهانی و بین‌المللی به مفهوم مشروعیت، تأکید کرده است که حق برخورداری از حکومت دموکراتیک باید با برخورداری از حق نمایندگی در نهادهای بین‌المللی فعال در حوزه‌هایی نظیر صلح و امنیت، توسعه، مسائل اقتصادی همراه باشد و این پیشنهاد مطرح شده است که نهادهای مزبور باید سعی در انجام اصلاحات لازم جهت افزایش هرچه بیشتر مشروعیت دموکراتیک داشته باشند (Franck, 1992: 91). در نهایت فرانک در کتاب انصاف در حقوق بین‌الملل و نهادهای بین‌المللی، حقوق بین‌الملل را نظام حقوقی بالغی معرفی می‌کند که در اواخر سده بیستم دستخوش تحولات مهمی از جمله افزایش تعداد و گسترش کارکردهای سازمان‌های بین‌المللی و در نتیجه افزایش

موارد تعارض میان دولت‌ها شده که تنظیم آن مستلزم قواعد حقوقی جدید است (امینی، ۱۳۸۹: ۱۹۹). از نظر فرانک، در جامعه بین‌المللی کنونی، انصاف از دو جنبه شامل مشروعیت و عدالت توزیعی، برخوردار است که این دو جنبه به‌مثابه دو روی یک سکه‌اند و کارکردهای مختلفی دارند؛ از یک سو مشروعیت به نظم مربوط می‌شود و از سوی دیگر، عدالت توزیعی با تحول مرتبط است (Franck, 1995: 6). براساس این دیدگاه، نظام حقوقی منصفانه باید عناصر نظم و تحول را به‌نحو مطلوبی کنترل و مدیریت کند، چراکه جامعه اعتبار این نظام حقوقی را بر مبنای کارآمدی و آثار آن مورد سنجش و قضاوت قرار می‌دهد (Franck, 1995: 13-14). به عقیده او گفتمان انصاف می‌تواند از طریق مذاکرات دو یا چندجانبه، میان دو عنصر نظم و تحول توازن برقرار سازد. از نگاه این حقوقدان، ارزش فرایند مشروعیت، هم‌ناظر بر مرحله ایجاد قواعد حقوقی است و هم مرحله اجرای آن؛ از این رو مشروعیت در هر دو مرحله موضوعیت دارد و دارای اصول و ضوابطی است (Franck, 1995: 7).

با توجه به تحقیقات صورت‌گرفته، می‌توان مشروعیت یک قاعده حقوقی را به معنای باور و اعتقاد به لازم‌الاتباع بودن قاعده مزبور دانست. چنین تعبیری از مشروعیت، انتزاعی و ذهنی است و از این رو لزوماً میان همه افراد و جوامع مشترک نیست (Hurd, 2007: 29). در خصوص قواعد، مشروعیت انگیزه‌های درونی برای تبعیت از یک قاعده یا احترام گذاشتن به نفوذ آن تعریف می‌شود. با وجود این، نباید خلط مبحث کرد و مشروعیت داشتن یک قاعده را به معنای هرگز نقض نشدن آن دانست؛ کما اینکه قاعده منع توسل به زور به‌عنوان مقرره‌ای بنیادین در نظم بین‌المللی و یکی از اصول اساسی حاکم بر منشور ملل متحد، بارها توسط اعضای جامعه بین‌المللی نقض شده است؛ این در حالی است که دولت‌ها مشروعیت آن را مسلم دانسته و به آن اظهار دارند. در مورد یک سازمان بین‌المللی، مشروعیت به معنای باور یا اعتقادی است که در جامعه بین‌المللی تثبیت شده و مؤید آن است یک سازمان بین‌المللی مشخص صلاحیت‌های خود را به‌خوبی اعمال کرده و عملاً موفق است. مشروعیت به این حقیقت اشاره دارد که نهاد مزبور دارای موقعیت اقتدار نسبت به اعضای خود می‌باشد و آثار چشمگیری بر این رابطه مبتنی بر قدرت بار می‌شود (Cronin & Hurd, 2008: 22). باور به مشروعیت یک سازمان، تأثیر چشمگیری بر رفتار فردی و جمعی اعضای جامعه بین‌المللی دارد و آنها را به‌سوی معتبر دانستن اقدامات سازمان و تبعیت از تصمیمات آن سوق می‌دهد.

۲.۲. مبانی مشروعیت

بررسی‌ها نشان می‌دهد که در ادبیات حقوق بین‌الملل، سه دیدگاه کلی در مورد مبنای مشروعیت رایج است که هر یک به نوبه خود شایسته تأمل و بررسی می‌باشد.

۱.۲.۲. رویکرد هنجاری نسبت به مشروعیت

در خصوص مبنا قرار دادن اخلاقیات در تحلیل مشروعیت قواعد، نهادها و یا تصمیمات حقوقی در عرصه بین‌المللی، ادبیات وسیعی وجود دارد که اغلب به‌عنوان رویکرد «هنجاری» توصیف می‌شود که میان فلاسفه اخلاق رایج است. این دیدگاه به صاحب‌نظرانی نسبت داده می‌شود که با اتخاذ معیاری ذهنی، مشروعیت را به معنای «درست از نظر اخلاقی» یا «مطلوب» تعبیر می‌کنند و تنها آن دسته از قواعدی را که به لحاظ اخلاقی و عادلانه قابل دفاع باشند، مشروع می‌دانند (Buchanan, 2003). بر این مبنای اخلاقی، مشروعیت به‌مثابه خصوصیت یک عمل، قاعده، بازیگر یا نظام بوده و بیانگر التزامی اخلاقی به اطاعت یا پشتیبانی از آن عمل، قاعده، بازیگر یا نظام است (Thomas, 2013: 11). نقطه مقابل آن، عدم مشروعیت اخلاقی است؛ به این معنا که اگر قاعده یا نهادی از نظر اخلاقی نامشروع باشد، نه تنها هیچ التزامی برای تبعیت از آن متصور نیست، بلکه حتی یک تعهد اخلاقی برای مقاومت و عدم اطاعت وجود دارد (Strauss, 2005: 1855). همچنین مشروعیت اخلاقی با مسائل مربوط به نفوذ سیاسی گره خورده است. از این رو گفته می‌شود که این مبنای مشروعیتی در پی پاسخگویی به این پرسش است که «چه کسی از حق حاکمیت برخوردار است؟»؛ به این معنا که چگونه اعمال اقتدار یک بازیگر بر بازیگر دیگر، از نظر اخلاقی موجه خواهد بود (Buchanan, 2010: 79). بر این اساس، مشروعیت اخلاقی مستلزم وجود رابطه معین و مبتنی بر قدرت است. با وجود این، ارزش ای رویکرد هنجاری، صرفاً در حد نظریات اخلاقی بوده و حداکثر به‌عنوان روشی برای بحث در خصوص نظریات اخلاقی متعدد حائز اهمیت است. اتخاذ چنین رویکردی نسبت به مفهوم مشروعیت سبب می‌شود که جوهره اصلی این مفهوم نادیده گرفته شود و صرفاً مترادف صفت «خوب» تلقی شود. تحلیل مشروعیت از زاویه اخلاقی، نمی‌تواند به درک چگونگی و چرایی رفتار بازیگران در اجرای قواعدی که از نظر آنان مشروع است، کمک کند (Hurd, 2011: 3). علی‌ای حال، باید توجه داشت که حقوق بین‌الملل کاملاً با اخلاقیات بیگانه نیست و مشروعیت اخلاقی به‌طور معمول از سه طریق در گفتمان حقوق بین‌الملل برجسته می‌شود. نخستین وجه اثرگذاری مشروعیت اخلاقی بر حقوق بین‌الملل، در چارچوب فلسفه حقوق بین‌الملل و پاسخ به این پرسش کلاسیک قابل مشاهده است که اساساً چرا حقوق بین‌الملل سزاوار اجرا و اطاعت است؟ علاوه بر این، اتخاذ رویکرد هنجاری نسبت به مشروعیت، چارچوب مناسبی را برای ارزیابی حقوق بین‌الملل و تعیین موارد نیازمند جرح و تعدیل آن فراهم می‌سازد، زیرا حقوق بین‌الملل می‌تواند به‌عنوان ابزاری برای ارتقا یا اجرای مشروعیت اخلاقی استفاده شود که در تلاش‌های اخیر نهادهای بین‌المللی به‌منظور «دموکراتیک‌شدن»^۱ مشهود است (Thomas, 2013: 13). در نهایت برداشت‌های ناشی از

مشروعیت اخلاقی نه تنها می‌تواند مکمل حقوق بین‌الملل باشد، بلکه اجرای آن را نیز توجیه می‌کند (Roberts, 2008: 208). در واقع این رابطه سوم، نزد حقوقدانان بین‌المللی که نگران از بین رفتن یا کاهش الزام‌آوری هنجاری حقوق بین‌الملل هستند، از اهمیت بیشتری برخوردار است.

۲.۲.۲. مشروعیت رضایت‌محور

دسته دیگری از صاحب‌نظران، با قائل شدن مبنای رضایی برای حقوق بین‌الملل، مشروعیت آن را منوط به «پیروی داوطلبانه»^۱ می‌دانند. مطابق این دیدگاه، در صورتی یک نظام حقوقی مشروع تلقی می‌شود که هم واضعان و هم موضوعات قواعد در آن نظام را به پیروی داوطلبانه وا دارد و چنانچه فاقد این جاذبه انگیزه‌ساز باشد، نامشروع خواهد بود (Franck, 1992: 50). به عبارت دیگر، یک قاعده یا نهاد بین‌المللی زمانی که مورد رضایت و توافق تابعان خود قرار گیرد از مشروعیت برخوردار خواهد بود. بر این مبنای مشروعیت بر «تئوری دموکراسی» یا «نمایندگی فردی» مبتنی بوده و نتیجه منطقی فرایند انتخاب (انتخابات) است. مراد از دموکراسی اغلب رژیم جمهوری است که در آن مردم صاحب حکومت و اساس مشروعیت آن تلقی می‌شوند (جاوید، ۱۳۹۳: ۸۴). البته این بدان معنا نیست که همیشه حق با مردم است و آنان در هر حال، حقیقت را می‌گویند، بلکه منظور آن است که مردم مبنای حکمرانی هستند؛ به عبارت دیگر، دموکراسی یک نظریه است که بر مبنای آن مردم بنا بر حقوق اولیه خویش در حکومت سهیم‌اند و شکل‌هایی از حکومت‌ها که بر مبنای این حق به رسمیت شناخته شده مردمی بنا می‌شوند، می‌توانند دموکراتیک خوانده شوند (جاوید، ۱۳۹۳: ۸۴). با این وصف حتی یک حکومت پادشاهی مادامی که برخاسته از اراده عمومی باشد، می‌تواند حکومتی دموکراتیک تلقی شود؛ اما نظریه‌های رقیب بر این باورند که دموکراسی به صرف مردمی بودن نمی‌تواند مشروع در معنای حقیقی تلقی شود، بلکه باید مشروع در مفهوم قانونی بودن^۲ نیز باشد. پس علاوه بر مطابق رضایت عمومی به قدرت رسیدن، قانونی بودن و تعقیب خواسته‌های حقیقی مردم به‌عنوان نماینده عقل جمعی از شروط دیگر حکومت مشروع است (جاوید، ۱۳۹۳: ۸۴). بنابراین، نباید «مشروعیت» را با «قانونیت» یکی پنداشت؛ تفاوت میان این دو مفهوم آنجا خودش را نشان می‌دهد که برای مثال ممکن است طبق یک نظام حقوقی بردگی، قانونی باشد؛ این در حالی است که بردگی لزوماً براساس قوانین طبیعی مشروع تلقی نمی‌شود. در تمایز قائل شدن میان «مشروعیت» با «قانونیت»، علاوه بر طبیعت و فطرت انسانی، گذر «زمان» نیز حائز اهمیت است. از این رو ممکن است حاکم با عادت دادن مردم به وضع موجود، در طول زمان به حضور خود جلوه

1. Voluntary Compliance
2. Légitimité
3. Légalité

قانونی دهد و حکومتش رفته‌رفته مشروعیت یابد. امری که به این حضور مدد می‌رساند و سعی در جبران مشروعیت دارد، میزان کارایی و قاطعیت دولت است (جاوید، ۱۳۹۳: ۸۴).

هرچند رویکرد مشروعیت رضایت‌محور، تا مدت‌ها مورد پذیرش بوده است، اما در نظر گرفتن مبنای رضایی برای مشروعیت نظام حقوق بین‌الملل، می‌تواند دایره مشروعیت را تنگ کند و اعتبار بسیاری از قواعد و نهادها را زیر سؤال ببرد؛ زیرا هستند اصولی که در مشروعیت و حق بودن آنها تردیدی راه ندارد، درحالی‌که هرگز طی فرایندی مانند انتخابات، نسبت به آنها ابراز رضایت نشده است (Hurd, 2011: 5). بنابراین باید گفت که پذیرفتن یک نهاد یا قاعده از طریق فرایند انتخاب، از باور به حقانیت آن که ممکن است در مبنای روانشناسی و جامعه‌شناختی ریشه داشته باشد، متمایز است.

۳.۲.۲. مشروعیت مبتنی بر منفعت

بخش دیگر ادبیات موجود در موضوع مشروعیت، مبنای مشروعیت حقوق بین‌الملل را منافع شخصی یا جمعی تابعان آن می‌داند و مشروعیت را به‌عنوان زیرمجموعه‌ای از محاسبات راهبردی بازیگران ذی‌نفع در نظر می‌گیرد. به موجب این دیدگاه تابعان حقوق بین‌الملل در محترم شمردن قواعد و نهادهای بین‌المللی، سود و زیان حاصل از این تبعیت را لحاظ می‌کنند. این طرز فکر بیشتر ناظر بر مشروعیت سازمان‌های بین‌المللی است که براساس آن سازمان‌ها به اندازه‌ای که به دولت‌های عضو سود برسانند، می‌توانند مشروعیت به‌دست آورند (Hurd, 2011: 5). مشروعیت از این نظر مشتق از یک رابطه ابزاری مبتنی بر قدرت میان سازمان و اعضای آن است و صرفاً تا زمانی که جریان منافع ادامه یابد (یا انتظار می‌رود در آینده نیز ادامه یابد) دوام دارد. به این ترتیب، مشروعیت سازمان‌های بین‌المللی یک «پدیده اجتماعی در راستای منفعت‌طلبی جمعی» است و در شرایطی کسب می‌شود که اعضای سازمان برای آن ارزش قائل شوند و تصمیمات جمعی را به این دلیل که آن را در راستای خدمت به خود می‌دانند، اجرا کنند (Haas, 1990: 87). در مقابل نیز چنانچه در اثر تصمیمات غیراصولی، اقدامات تبعیض‌آمیز یا رعایت نکردن مقررات در مقام اجرای تصمیمات، در باور و اعتقاد و سپس در عمل و رویه اعضای سازمان تغییری حاصل شود، مشروعیت آن نهاد دستخوش بحران خواهد شد (اسلامی، ۱۳۸۵: ۲۵). این همان بینش انگیزشی جان گاونتا به‌عنوان اقتدار و عدم اقتدار است (Gaventa, 1982). در ارزیابی رویکرد مزبور باید گفت که اگرچه ممکن است چنین فرضی در مورد برخی اهداف مناسب باشد، مفهوم مشروعیت را بسیار محدود می‌سازد.

با توجه به محدودیت‌هایی که اتخاذ هر یک از رویکردهای مزبور به‌دنبال دارد، به‌نظر می‌رسد منطقی‌تر باشد که با نگاهی ایده‌آل در راستای ارزش‌های حاکم بر جامعه بین‌المللی، مبنای مشروعیت حقوق بین‌الملل را صرفاً منحصر در یکی از موارد ذکرشده ندانیم و مبنای تلفیقی برای آن لحاظ کنیم. به

بیان روشن‌تر، یک قاعده در صورتی مشروع است که تابعان به حقانیت آن باور داشته باشند و چنین باوری می‌تواند بر مبنای هریک از دلایل ذکر شده در رویکردهای مذکور شکل گیرد. در نتیجه ممکن است مشروعیت از منابع یا منشأهای مختلف، از جمله فرایندهای مشورتی، پیروی داوطلبانه از تصمیمات متخذه و تحقق اهداف و مقاصد مشخص یا ترکیبی از آنها حاصل شود. البته باید توجه داشت که اتخاذ این رویکرد ایده‌آل کاملاً بدون مشکل نبوده و در انطباق واقعیت بر آنچه ایده‌آل است، همواره، فاصله و خلائی وجود دارد که مانع از رسیدن مشروعیت به حد کمال است (Hurd, 2011: 4).

۳. ارزیابی مشروعیت سازمان‌های بین‌المللی

افزایش چشمگیر تعداد سازمان‌های بین‌المللی در یک دوره کوتاه در نیمه دوم سده بیستم، حکایت از آن دارد که سازوکار قبلی اداره روابط بین‌المللی برای اجابت نیازها و ضرورت‌های روز جامعه بین‌المللی کافی نبوده است (Lukashuk, 1987: 31). به واقع دولت‌ها به دلیل ناکارآمدی راه‌حل‌های یکجانبه، جلوگیری از یکجانبه‌گرایی سایرین و کسب مشروعیت برای خویش، به چندجانبه‌گرایی و همکاری در قالب نهادهای مختلف بین‌المللی روی آورده‌اند (ظریف و سجادی‌پور، ۱۳۸۹: ۳۵). از این رو ساختار دوران مدرن و معاصر روابط بین‌الملل، بر پذیرش مناسبات چندجانبه میان دولت‌ها استوار است و با توجه به فراز و نشیب‌های تاریخ تکاملی روابط بین‌الملل، «چندجانبه‌گرایی» یک دستاورد بسیار مهم و ارزشمند برای جامعه بشری محسوب می‌شود. اگر مهم‌ترین اهداف جامعه بین‌المللی را در دو حوزه وسیع «صلح و امنیت» و «توسعه و ترقی» خلاصه کنیم، چندجانبه‌گرایی و مشارکت جمعی در قالب سازمان‌های بین‌المللی در تحقق این اهداف ارزشی اهمیت بنیادی دارد و سازمان‌ها با هدف ارتقا و تنظیم چندجانبه‌گرایی در عرصه بین‌الملل ایجاد شدند. پذیرش چندجانبه‌گرایی در حیطه مسائل مربوط به صلح و امنیت بین‌المللی به معنای غیرقانونی و ناهنجار بودن اقدامات یکجانبه و توسل به زور یا تهدید به استفاده از زور برای تحصیل مقاصد هریک از اعضا یا گروهی از اعضاست که حمایت قاطع اکثریت را به همراه ندارند. چندجانبه‌گرایی در حیطه مسائل مربوط به توسعه و ترقی نیز به معنای همکاری و تشریح مساعی اعضا در سایه سرنوشت مشترک جامعه بشری است (اسلامی، ۱۳۸۵: ۲۵). به منظور تحقق این هدف، سه وظیفه بنیادی برای سازمان‌های بین‌المللی تعریف شده است؛ نخست آنکه، سازمان‌ها باید محفلی برای مذاکرات میان کشورها در خصوص مسائل کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت باشند؛ دوم اینکه سازمان‌ها باید در حوزه‌های مختلفی که حقوق بین‌الملل در آنها ناکام مانده است، هنجارهایی را وضع کند؛ سوم اینکه سازمان‌ها باید در صورت امکان و ضرورت، دامنه حمایت خود را در بخش امنیت، توسعه و سایر حوزه‌ها گسترش دهند (Coicaud, 2001: 519).

بر این اساس، مشروعیت سازمان‌های بین‌المللی را باید براساس اصول، اهداف، اختیارات و توانایی آنها در دستیابی به اهداف، ارزیابی کرد (Coicaud, 2001: 519). از این رو در فرایند ارزیابی مشروعیت سازمان‌های بین‌المللی، توجه به وضعیت آنها از حیث وحدت و کثرت، قلمرو شخصیت حقوقی و معیارهای مشروعیت از اهمیت محوری برخوردار است.

۱.۳. شخصیت حقوقی سازمان‌های بین‌المللی

از آنجا که سازمان‌های بین‌المللی به سبب برخورداری از شخصیت حقوقی، قادر به اقدام در سطح بین‌المللی هستند و مشروعیت به اقدامات آنها اعتبار و قدرت نفوذ می‌دهد، از این رو مشروعیت این سازمان‌ها به شخصیت حقوقی آنها پیوند خورده و در بستر این شخصیت حقوقی است که مشروعیت تحقق می‌یابد. بر همین اساس و با وحدت ملاک از رویه دیوان بین‌المللی دادگستری، باید در سنجش مشروعیت اقدامات سازمان‌های بین‌المللی، به این شخصیت حقوقی و اصول حاکم بر آن توجه کرد.

۱.۱.۳. اصول حاکم بر شخصیت حقوقی

اساس نقش سازمان‌های بین‌المللی در نظم جهانی، بر برخورداری آنها از شخصیت حقوقی بین‌المللی مبتنی شده است (Shaw, 2005: 1187). اگر سازمان‌ها می‌توانند حقوق و تعهداتی را در عرصه بین‌المللی دارا شوند و به اعمال صلاحیت‌های تقنینی و اجرایی خود بپردازند، جملگی در سایه برخورداری از شخصیت حقوقی بین‌المللی امکان‌پذیر است. مبنای شخصیت حقوقی سازمان‌های بین‌المللی در وهله نخست بر اراده دولت‌های مؤسس آن مبتنی است و حد و حدود اولیه این شخصیت نیز تابع اراده اعضاست که در قالب وظایف و اختیارات مشخص شده در اساسنامه تجلی می‌یابد. در مرتبه بعد، تحصیل شخصیت حقوقی توسط سازمان‌های بین‌المللی امری واقعی و عینی است؛ از این رو در احراز آن نباید اسناد تأسیس آنها را صرفاً با توجه به مقررات عرفی و قراردادی حاکم بر معاهدات توصیف کرد، بلکه پیش از هر چیز باید دید که این اسناد در عالم واقع به چه صورت اعتبار یافته‌اند (فلسفی، ۱۳۷۳: ۴۷). بر این اساس، قلمرو شخصیت حقوقی یک سازمان به سند تأسیس و رویه آن سازمان بستگی دارد که در راستای اهداف سازمان، حدود صلاحیت‌ها و اختیارات آن را معین می‌سازد (زمانی، ۱۳۹۵: ۵۳). پرواضح است که قلمرو شخصیت حقوقی سازمان‌ها، ماهیت ایستا و ثابتی ندارد و با توجه به اشتغالات و اهداف سازمان که به صورت صریح یا ضمنی در سند مؤسس آمده و در رویه توسعه یافته، متغیر و پویاست (زمانی، ۱۳۹۵: ۵۳).

شخصیت حقوقی سازمان‌های بین‌المللی، تابع «اصل خاص بودن اختیارات» است. همان‌طور که دیوان بین‌المللی دادگستری در رأی مشورتی ۱۹۹۶ در خصوص مشروعیت به‌کارگیری سلاح‌های اتمی اظهار کرد، سازمان‌های

بین‌المللی برخلاف دولت‌ها دارای صلاحیت عام نیستند و از جانب دولت‌های مؤسس دارای اختیاراتی شده‌اند که محدوده آن، اقدام در جهت منافع مشترکی است که برای نیل بدان، دولت‌ها اختیارات خاصی را به سازمان‌ها واگذار کرده‌اند (ICJ, Reports, 1996, para. 25). دیوان در این رأی، افزون بر اصل خاص بودن اختیارات به‌عنوان ملاک ارزیابی مشروعیت اقدام سازمان، به این واقعیت استناد کرد که سازمان بهداشت جهانی یک آژانس تخصصی در سیستم ملل متحد است و بر این اساس در تعیین اختیارات اعطایی به آن سازمان، باید به منطق سیستم کلی موردنظر منشور توجه مقتضی مبذول داشت (ICJ, Reports, 1996, para. 56). علاوه بر این شخصیت حقوقی سازمان‌ها تابع «اصل ضرورت کارکردی» است. براساس این مفهوم، برخلاف دولت‌ها، یک سازمان مستحق آن چیزی است که دقیقاً برای انجام وظایف و نیل به اهدافش ضروری باشد. به عقیده دیوان بین‌المللی دادگستری در رأی مشورتی ۱۹۴۹ در خصوص شخصیت بین‌المللی سازمان ملل متحد، با توجه به سکوت منشور، قصد اعضا بر آن بوده است که سازمان به اشتغالاتی مبادرت ورزد و حقوقی را اعمال کند که بر مبنای برخورداری سازمان از شخصیت بین‌المللی و اهلیت اعمال حق در سطح بین‌المللی، توجیه‌شدنی باشد (ICJ, Reports, 1949: 178-179). با توجه به این اصل، یکی از مهم‌ترین ملاک‌ها برای ارزیابی مشروعیت اعمال سازمان، قابلیت توجیه براساس «اهداف مشخص» آن سازمان است.

۲.۳. معیار ارزیابی مشروعیت سازمان‌های بین‌المللی

مشروعیت سازمان‌ها به‌عنوان تابعان ثانویه حقوق بین‌الملل، در درجه اول از اقدام قانونمند دولت‌های مؤسس در تشکیل سازمان و اعطای وظایف و اختیارات به آن نشأت می‌گیرد. دیگر عنصر مشروعیت سازمان‌ها شناسایی شخصیت حقوقی بین‌المللی آنها توسط سایر اعضای جامعه بین‌المللی و براساس موازین قانونی حقوق بین‌الملل است. بنابراین یک سازمان بین‌المللی که هیچ کشوری حاضر به پیوستن به آن نیست، نمی‌تواند مشروعیت یا حتی موجودیت داشته باشد.

سازمان‌ها در عرصه روابط بین‌المللی به تدریج از حیات مستقل برخوردار شده‌اند و موقعیت خود را به‌عنوان عنصر ضروری حیات بین‌المللی تثبیت کرده‌اند (زمانی، ۱۳۹۵: ۳۸-۳۹). در این زمینه سازمان‌ها به‌صورت ضمنی از این اختیار برخوردارند که برای تحقق اهداف سازمان و تثبیت جایگاه خود، حتی از محدودیت‌های وضع‌شده توسط دولت‌ها فراتر روند. بنابراین علاوه بر نقش بنیادین دولت‌ها در ایجاد سازمان‌ها و به رسمیت شناختن آنها، به‌عنوان منشأ مشروعیت، معیار دیگری نیز برای مشروعیت سازمان‌ها مقرر شده که ناظر بر کارایی سازمان در طول دوران حیات آن است. سازمان‌های بین‌المللی اعتبار اجتماعی و سیاسی خود را از این معیار اقتباس می‌کنند و به میزان توانمندی خود در انجام اشتغالات در طول زمان، برای خود مشروعیت کسب می‌کنند.

۱.۲.۳. مشروعیت در بدو تأسیس

سازمان‌های بین‌المللی مهم‌ترین محصول چندجانبه‌گرایی در عرصه بین‌المللی هستند که پیدایش، نضج و تکامل آنها طی یک‌ونیم سده گذشته حاصل مساعی جمعی اعضای جامعه بین‌المللی در جهت آرمان‌های ارزشی صلح و امنیت و رشد و توسعه پایدار و نیز تلاش برای اجتناب از آثار جنگ، ناامنی، فقر و توسعه‌نیافتگی در سطح بین‌المللی بوده است. به عبارت دیگر، سازمان‌ها موجودیت خود را وام‌دار اراده کشورها هستند و در وهله نخست، عرصه‌ای برای همکاری و تعامل میان اعضای خود فراهم می‌کنند، اما به تدریج علاوه بر آن خود نقش بازیگری به عهده می‌گیرند و به کنشگری در عرصه روابط بین‌الملل می‌پردازند (Dellmuth & others, 2019: 627). از این رو در ابتدا مشروعیت یک سازمان مبتنی بر مجموعه‌ای از قواعد و مقررات اولیه مندرج در اساسنامه است که توسط اعضا تعیین شده است. در این زمینه سازمان‌ها متعهد به تضمین نوع و سطحی از مشروعیت برای خود هستند که قادر باشد ناکارآمدی مشروعیت ملی را مرتفع سازد. افزون بر این سازمان‌ها با تکمیل اقدامات دولتی در موارد لزوم و نیز و با مشارکت در تحول هویت دولتی و سوق دادن آن به ملاحظات جدید و چندجانبه جهانی، در تکاپوی تکمیل و ارتقای مشروعیت ملی نیز هستند (Coicaud, 2001: 524).

با این حال، این غایت تاکنون به‌طور کامل محقق نشده و با وجود دستاوردهای ارزشمند سازمان‌های بین‌المللی طی پنجاه سال گذشته، به‌طور مشخص پیشرفت‌های چشمگیری که در اوایل دهه ۱۹۹۰ صورت گرفت، موفقیت همچنان دور از دسترس است. خلأهای ناشی از خودبرتربینی در میان دولت‌ها از بین نرفته و دولت‌ها هرگز از مخالفت با سازمان‌ها و تضعیف مشروعیت آنها دست نکشیده‌اند (Coicaud, 2001: 524).

۲.۲.۳. کارایی؛ ضامن دوام مشروعیت

مشروعیت سازمان‌های بین‌المللی که در وهله نخست بر مبنای قواعد و مقررات اولیه مندرج در اسناد مؤسس مورد وفاق اعضای آن واقع شده است، باید در طول حیات سازمان هم جاری و ساری باشد. هرچه عملکرد یک سازمان با معیارهای لازم برای تحقق مشروعیت مطابقت کند، یعنی مبتنی بر وفاق جمعی باشد و مقبولیت لازم را برای پیروی داوطلبانه داشته باشد و در ضمن از منظر اعضا در جهت خیر و خدمت جمعی ارزیابی شود، به همان اندازه از اعتبار، مقبولیت، کارایی و به تبع مشروعیت بیشتر برخوردار خواهد بود. هنگامی که یک سازمان نتواند به مخاطبان و اعضای خود اطمینان دهد که عملکرد آن براساس ارزش‌ها و اصول پذیرفته شده است، «بحران مشروعیت» به وجود خواهد آمد. دامنه و شدت این بحران به میزان دوری و انحراف عملکرد سازمان از آرمان‌ها و اصول مورد وفاق اعضا بستگی دارد. همچنین اگر

ماهیت تصمیمات و اقدامات سازمان، مطابق با اصول پذیرفته‌شده سازمان باشد، اما مناسبات و مراحل اجرایی آن مطابق مقررات انجام نگیرد، تصمیمات و اقدامات مزبور «نامشروع» خواهد بود. به همان اندازه که تصمیم سازمان مشروعیت خود را نزد اعضا از دست بدهد، همکاری و همبستگی اعضا با سازمان تحت تأثیر قرار می‌گیرد و در نتیجه از «کارایی و تأثیرگذاری» آن کاسته خواهد شد و قابلیت اتکا و اعتماد به آن خدشه‌دار خواهد شد.

بنابراین کارایی شاخصه مهمی است که هر سازمانی برای کسب اعتبار و مشروعیت در میان اعضای خود به آن نیاز دارد. این مهم وقتی تأمین می‌شود که اعضا پس از فراهم آوردن امکانات و لوازم چرخه کار سازمان، با ارزیابی مجموع عملکرد آن به این باور رسیده باشند که سازمان توانایی و سازوکار لازم برای تأمین اهداف اصلی خود را دارد و به‌هنگام مواجهه با بحران قادر است قاطعانه عمل کند. چنانچه با وجود امکانات و وسایل، سازمان اقدام مناسبی را به‌عمل نیاورد یا تأثیرگذاری آن در سطح صوری و ظاهری باقی بماند، بحران کارایی پیش خواهد آمد. کاهش میزان کارایی و تأثیرگذاری یک سازمان در میان اعضا نیز به میزان مشروعیت و قابلیت اتکای آن لطمه خواهد زد و این همان چیزی است که به اضمحلال و افول حیات یک سازمان منجر می‌شود (اسلامی، ۱۳۸۵: ۲۵). از این منظر، کارایی از ارکان مشروعیت محسوب می‌شود که در نبود آن، مشروعیت ثمره و حاصل چندانی در بر نخواهد داشت. کارایی بدون مشروعیت در واقع نوعی کاربرد زور و قدرت خارج از ضوابط است که اساس کار سازمان‌های بین‌المللی را متزلزل می‌کند. بنابراین نمی‌توان از لزوم حفظ توازن و تعادل بین آنها، چه در عرصه نظر و چه در گستره عمل، چشم پوشید. از همین رو حتی آنان که سیاست را صرفاً منازعه بر سر قدرت می‌دانند، برای پیروزی در این منازعه و تأثیرگذاری پایدار قدرت در عرصه رقابت و ستیز، همواره نوعی توجیه منطقی از ادعای حقانیت را به‌کار می‌برند و می‌کوشند که «لباس مشروعیت» را بر اندام برهنه زور و قدرت خود بپوشانند (Claude, 1996: 369).

۳.۳. کثرت و وحدت سازمان‌های بین‌المللی

وحدت و کثرت، فرایندهایی در مسیر حیات حقوق بین‌الملل هستند؛ فرایندهایی که اگرچه به ظاهر در تقابل با هم قرار می‌گیرند، چنان با مقتضیات حقوق بین‌الملل هماهنگ شده‌اند که جز در موارد خاص، دیالکتیک موزونشان مانع از تهدید جدی سیستم حقوق بین‌الملل است (شه‌بازی، ۱۳۸۸: ۱۳). سازمان‌های بین‌المللی به‌عنوان بازیگران فعال حقوق بین‌الملل، نمود بارز وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت هستند.

در ارزیابی مشروعیت سازمان‌های بین‌المللی، نمی‌توان وضعیت این نهادها از حیث کثرت یا تنوع

سازمان‌ها و در عین حال وحدت یا انسجام نسبتاً پیچیده‌ای را که میان آنها وجود دارد، نادیده گرفت. پیشتر اشاره شد که سازمان‌ها محصول تلاش‌های هدفمند و سازمان‌یافته جهت تضمین افزایش مشارکت و همکاری در سطح بین‌المللی هستند و بخشی از این جهان فرهنگی و سیاسی که از آن به‌عنوان عصر چندجانبه‌گرایی یاد می‌شود، به حساب می‌آیند. به‌علت همین پیدایش مشترک، شباهت‌های متعددی در میان آنها وجود دارد که به وحدت و انسجام منجر می‌شود؛ برای مثال همگی سازمان‌ها دعوی آن دارند که به طریقی، مستقیم یا غیرمستقیم، خود را وقف آینده اقتصادی و امنیت جهان نموده‌اند، همچنین همگی مدعی آن‌اند که در حصول تصمیمات و اجرای سیاست‌های خود از طریق مذاکرات بین‌المللی متعهدند (Coicaud, 2001: 520). به همین دلیل است در حقوق سازمان‌های بین‌المللی و به‌طور خاص در بحث مشروعیت، با واژگان کلی در مورد سازمان‌ها صحبت می‌شود، گویی همگی از یک نوع هستند. با وجود این، سازمان‌های مزبور جملگی یکسان نیستند و هویت‌های متفاوتی دارند؛ به‌ویژه آنکه عضویت، اهداف و ارزش‌هایشان نسبتاً ناهمگون است. به همین ترتیب، بحث در مورد مشروعیت از سازمانی به سازمان دیگر متفاوت می‌نماید.

۱.۳.۳. ناهمگونی نسبی در هویت

در نگاه اول، هر سازمان بین‌المللی به‌منزله سیستم حقوقی خودبسنده‌ای است که اصولاً از رهگذر انعقاد یک معاهده، توسط دولت‌ها ایجاد شده است. تأملی بر تنوع و تکثر سازمان‌ها این حقیقت را عیان می‌سازد که هر سازمان اهدافی خاص، ساختاری ویژه و وظایفی معین دارد که آن را از سایر سازمان‌ها متمایز می‌سازد (زمانی، ۱۳۹۵: ۲۸).

به‌عنوان اولین وجه ممیزه، ماهیت سازمان‌های بین‌المللی بسته به نوع عضویت و سهم اعضا در تصمیمات سازمان (حق رأی) متفاوت است. در این زمینه، میان سازمان ملل متحد، به‌عنوان سازمانی که عضویت در آن جهانی و همگانی بوده و هریک از اعضا دارای حق رأی برابر است از یک سو و سازمان‌های دیگری مانند صندوق بین‌المللی پول یا بانک جهانی که هرچند عضویت در آنها نیز جهانی و همگانی است، اما حق رأی اعضای خود را بر مبنای ثروت ملی قرار داده‌اند از سوی دیگر، تفاوت وجود دارد. با وجود این اگرچه سازمان ملل به‌واسطه سازوکارهایی نظیر حق وتو، از توزیع نابرابر قدرت در میان اعضا مصون نیست، اما هرگونه نابرابری در دسترسی به نمایندگان، به شیوه‌ای که در صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی وجود دارد، اساساً در درون سازمان ملل نهادینه نشده و محترم شمرده نمی‌شود. یکی از مواردی که در دهه‌های اخیر، موجبات طرح بحث بحران در مشروعیت شورای امنیت را موجب شده، همین مسئله حق وتو و سهم نابرابر برخی اعضا در تصمیمات این نهاد بین‌المللی است که با اصول مبنایی حاکم بر منشور ملل متحد، به‌طور مشخص اصل برابری اعضا مغایرت دارد (Stephen, 2018: 106).

یکی دیگر از مهم‌ترین عواملی که ناهمگونی هویت سازمان‌ها را به دنبال دارد، تفاوت در اهداف است. وظایف و اختیاراتی که به سازمان‌ها محول می‌شود، منعکس‌کننده اهداف، محدوده صلاحیت و دغدغه‌های اعضاست و همچنین مبین روش‌هایی است که هر سازمان در درون خود تبیین می‌کند و در روابط برون‌سازمانی آن را ابزار می‌دارد. گوناگونی اهداف موجب می‌شود که سازمان‌ها حوزه‌های فعالیتی متفاوتی داشته باشند و هر کدام براساس تخصص خود، به اجرای وظایف محوله مبادرت ورزند. میزان موفقیت ارکان سازمان‌ها در تحقق اهداف تعیین شده، ارتباط مستقیمی با مشروعیت دارد. در این زمینه، برخی سازمان‌ها مانند سازمان‌های تخصصی یا منطقه‌ای، اهداف عملیاتی محدودتری نسبت به سایرین دارند که این به نوبه خود می‌تواند بر نقش دولت‌های عضو در تصمیم‌گیری‌های سازمان و در نتیجه اعتبار تصمیمات مربوط اثرگذار باشد. به عبارت دیگر، در صورتی که اختیارات سازمان، متمرکز، فنی و قابل ارزیابی باشد، تحقق اهداف نسبتاً آسان‌تر است و سازمان در جلب حمایت و مشارکت فعال اعضا و در نتیجه تحصیل مشروعیت موفق‌تر خواهد بود. از سوی دیگر، در سازمان‌هایی با هدف جهانی و غیرتخصصی، جامعه عمل پوشاندن به تمامی اهداف سازمان چه بسا دشوارتر است؛ در این صورت ایجاد تصویر مثبت از میزان توفیق سازمان چالش‌برانگیز است و مشروعیت آن را با بحران مواجه می‌سازد.

علاوه بر این، پایبندی به ارزش‌های اساسی بین‌المللی یکی از وجوه اصلی اعتبار و مشروعیت سازمان‌های بین‌المللی است که باید در تمامی برنامه‌ها و سیاست‌های سازمان نمود داشته باشد. بر این اساس، سازمان‌های مختلف بر مبنای اصول خاصی تأسیس می‌شوند که ریشه در ارزش‌های متفاوت دارد. تفاوت در اصول حاکم بر سازمان‌ها، از این واقعیت نشأت می‌گیرد که فرهنگ دموکراتیک در سطح بین‌المللی در ارزش‌هایی که ساطع می‌نماید، ناهمگون است (Coicaud, 2001: 521). سازمان‌ها عضوی از جامعه بین‌المللی هستند که مشروعیت و اعتبار عملکرد آنها، هرچند به صورت جزئی، تحت تأثیر آثار ناهمگون فرهنگ دموکراتیک و اختلاف‌نظرهای مربوط به آن قرار دارد. در این فضا، همواره چالش و تردیدهایی در خصوص والاترین ارزش‌هایی که باید در قالب رهنمود و آرمان مورد توجه قرار گیرند و همچنین تعیین بهترین سیاست‌هایی که باید اجرا شوند، وجود دارد (Coicaud, 2001: 521). در روابط میان سازمان‌های بین‌المللی و حتی در درون هر سازمان، یک سری اصول و ارزش‌های منحصر به فردی وجود دارد. برای مثال با وجود شباهت‌های ظاهری، ارزش‌های حاکم بر صندوق بین‌المللی پول و برنامه عمران ملل متحد درباره توسعه و رشد اقتصادی، یکسان نیستند؛ به همین ترتیب در ساختار کنونی بانک جهانی نیز سیاست‌های اتخاذی با ارزش‌هایی که می‌بایست مورد تأکید قرار گیرند، چندان همخوانی ندارد.

۲.۳.۳. وحدت و انسجام

از دیگر موارد لازم برای ارزیابی مشروعیت سازمان‌های بین‌المللی توجه به وحدت سیستمیکی است که در روابط میان سازمان‌ها وجود دارد. این زمینه در سه نوع، شامل رابطه همسازی، رقابتی، سلسله‌مراتبی قابل بررسی است.

همسازی میان سازمان‌های بین‌المللی با هدف ارتقای همکاری‌های بین‌المللی میان دولت‌های عضو و به‌منظور فراهم ساختن بستری برای بحث و تبادل نظر طرح‌ریزی می‌شوند. این روابط را می‌توان در سه سطح یافت؛ در سطح نخست، همسازی محصول اصول چندجانبه‌گرایی و همچنین هنجارها و معیارهای برگرفته از آن است که هدف این همسازی ایجاد هماهنگی و تقویت روابط متقابل است؛ در سطح دوم، همسازی تجلی ضرورت تقسیم کار و توزیع وظایف میان سازمان‌هاست. از آنجا که انجام وظایف موردنظر صرفاً توسط یک سازمان ممکن نبوده و مستلزم تلاش جمعی است، از این رو به‌کارگیری سازمان‌ها با اختیارات تقسیم‌بندی شده به بخش‌های مختلف اعم از امنیت، توسعه و محیط زیست، گامی پیشرو در مسیر اتحاد بین‌المللی است. در سومین سطح، همسازی با مزیت نسبی مرتبط است که هریک از سازمان‌های بین‌المللی فعال در سرمایه‌گذاری‌های چندجانبه عرضه می‌دارند. در این عرصه از سازمان‌ها درخواست می‌شود تا با اشتغال به اموری که به بهترین نحو ممکن قادر به انجام آن هستند، با یکدیگر همکاری کنند (Coicaud, 2001: 522).

رقابت نوع دوم رابطه‌ای است که در میان سازمان‌های بین‌المللی رایج است. چندجانبه‌گرایی علاوه‌بر فراهم کردن چارچوب هنجاری مشترک برای سازمان‌ها، به مقابله با کثرت‌گرایی در ارزش‌ها و اولویت‌های سیاسی که محرک فرهنگ دموکراتیک است، می‌پردازد. این کثرت ارزش‌ها و ترجیحات سیاسی، در خصلت رقابتی روابط میان سازمان‌های منعکس می‌شود. سازمان‌های بین‌المللی برای به‌دست آوردن سرمایه، توجه، حمایت و اعتبار باید با یکدیگر به رقابت بپردازند. آنها ناگزیرند تا شایستگی و ارزش خود را اثبات کنند. این مسئله به‌ویژه زمانی صدق می‌کند است که نهادهای عمومی (اعم از ملی و بین‌المللی) ملزم به اقدام مشخصی‌اند. در این صورت، رقابت میان سازمان‌هایی که در تکاپوی تعالی و همکاری هستند، به‌مثابه شیوه‌ای برای توجیه موجودیت و حقانیت سازمان‌هاست و به این ترتیب در مشروعیت سازمان‌ها مؤثر است (Coicaud, 2001: 522).

از دو نوع ارتباط همسازی و رقابت، گرایش به ایجاد نوع سوم از ارتباط، یعنی سلسله‌مراتب میان سازمان‌های بین‌المللی پدید می‌آید که به رتبه‌بندی آنها از نظر اعتبار و مشروعیت منتهی می‌شود. با این حال، این سلسله‌مراتب پیوسته ثابت نیست و بسته به نحوه تعامل با محیط بین‌المللی خود و اقدام آنها در تعقیب اختیاراتشان، می‌تواند متغیر و برگشت‌پذیر باشد. بدین ترتیب ممکن است آنچه در گذشته برای یک

سازمان، دارایی و امتیاز محسوب می‌شود، در آینده به دین و مسئولیت آن بدل شود (Coicaud, 2001: 522). این مسئله در تحول اخیر در اعتبار و مشروعیت صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، به خوبی اثبات شد. تا چندی پیش، نزدیک بودن به ایالات متحده و بازیگران خصوصی در عرصه اقتصادی، از نظر سیاسی و ایدئولوژیک، امتیاز محسوب و منجر به ارائه چهره مثبتی از این دو سازمان در محافل قدرت می‌شده است. اما این تصویر مثبت از اعتبار سازمان‌های مورد بحث، در سال ۲۰۰۱ به علت ناکارآمدی آنها بر هم خورد. مدیریت ضعیف و ناکارآمد بحران مالی آسیا و شناسایی فزاینده ضرورت مهندسی پدیده جهانی شدن با چهره‌های انسانی، نشان می‌دهد که چرا اعتبار صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی تحت تأثیر قرار گرفته و مستلزم اصلاحات ایدئولوژیک و فعالیت‌ها شده است. همین مسئله در مورد سازمان تجارت جهانی نیز صادق است که تا دیروز در اوج خود بوده، اما امروز اسیر طلسم مخرب فاجعه سیاتل آمریکا شده است (Coicaud, 2001: 523).

ناهمگونی نسبی و انسجام نسبتاً پیچیده سازمان‌های بین‌المللی، وضعیت خاصی را در زمینه مشروعیت آنها ایجاد می‌کند که نشان از مشروعیت «محدود» و «سبی» آنها دارد. نقصان در مشروعیت و نسبییت آن، ضمن آنکه نتیجه کثرت و وحدت سازمان‌ها هستند، از معیارهای مربوط به مشروعیت سازمان‌ها نشأت می‌گیرد و تابع اصول حاکم بر شخصیت حقوقی سازمان‌هاست. سازمان‌های بین‌المللی در نتیجه تفویض اختیارات مشخص از سوی دولت‌ها به وجود می‌آیند که محدوده شخصیت حقوقی آنها را تعیین می‌کند؛ از این رو مشروعیت تصمیمات و اقدامات هر سازمان در محدوده شخصیت حقوقی خاص آن سازمان قابل تعریف است. علاوه بر این، مشروعیت سازمان‌های مزبور امری نسبی است و از یک سازمان به سازمان دیگر و حتی در خصوص یک سازمان در طول زمان‌های مختلف، ممکن است متفاوت باشد. نسبی بودن مشروعیت سازمان‌ها به طور مشخص، با معیار کارایی در ارزیابی مشروعیت سازمان و اصل کارکردگرایی شخصیت حقوقی آن در ارتباط است.

۴. نتیجه

در مورد یک سازمان بین‌المللی، مشروعیت به این حقیقت اشاره دارد که نهاد مزبور دارای موقعیت اقتدار نسبت به اعضای خود است و اعضا با اعتقاد و اعتماد به حقانیت و کارآمدی آن سازمان، اقدامات و تصمیمات آن را معتبر و بر حق می‌دانند و با تکیه بر این باور، به منظور تحقق اهداف سازمان با یکدیگر به مشارکت فعال می‌پردازند. بر این اساس، مشروعیت عنصری مهم و اساسی برای اقتدار سازمان‌های بین‌المللی است که زمینه عملیاتی شدن تصمیمات، اجرای وظایف و تحقق اهداف آنها را فراهم می‌کند. مشروعیت برای سازمان‌ها امری اکتسابی و تدریجی بوده و برای هر سازمان در طول زمان قابل تحصیل

است. در واقع اگر اعضا پس از تأسیس یک سازمان و فراهم آوردن امکانات و لوازم چرخه کار آن، با ارزیابی مجموع عملکرد آن سازمان به این باور برسند که سازمان مربوط توانایی و سازوکار لازم را برای تأمین اهداف اصلی خود دارد و به‌هنگام مواجهه با بحران قادر به اقدام قاطعانه است، می‌توان گفت که سازمان مورد بحث از مشروعیت برخوردار شده است.

با توجه به تنوع و تکرار سازمان‌های بین‌المللی، مشروعیت هر سازمان، براساس اصول، اهداف، وظایف، اختیارات، عضویت و میزان کارایی همان سازمان قابل ارزیابی است. افزون‌بر این در فرایند سنجش مشروعیت سازمان‌های بین‌المللی، توجه به انسجام و وحدت میان سازمان‌های متنوع از حیث روابط همساز، رقابتی و سلسله‌مراتبی، ضروری است و این ضرورت از خصوصیت وحدت در عین کثرت سازمان‌ها نشأت می‌گیرد. از مهم‌ترین معیارها در ارزیابی مشروعیت سازمان‌ها، توجه به قلمرو خاص شخصیت حقوقی سازمان‌های بین‌المللی و ابتنای این شخصیت بر ضرورت کارکردی است؛ این ملاک‌ها در رویه دیوان بین‌المللی دادگستری مبنای عمل دیوان واقع شده است.

ناهمگونی نسبی و انسجام نسبتاً پیچیده سازمان‌های بین‌المللی، وضعیت خاصی را در زمینه مشروعیت آنها ایجاد می‌کند که نشان از مشروعیت «محدود» و «نسبی» آنها دارد. نقصان در مشروعیت و نسبییت آن، ضمن آنکه نتیجه کثرت و وحدت سازمان‌هاست، از معیارهای مربوط به مشروعیت سازمان‌های بین‌المللی نشأت می‌گیرد و تابع اصول حاکم بر شخصیت حقوقی آنها نیز می‌باشد. سازمان‌های بین‌المللی در نتیجه تفویض اختیارات مشخص از سوی دولت‌ها به وجود می‌آیند که محدوده شخصیت حقوقی آنها را تعیین می‌کند؛ از این رو مشروعیت تصمیمات و اقدامات هر سازمان در محدوده شخصیت حقوقی خاص آن سازمان قابل تعریف است. علاوه بر این، مشروعیت سازمان‌های بین‌المللی امری نسبی است و از سازمانی به سازمان دیگر و حتی در خصوص یک سازمان در طول زمان‌های مختلف، ممکن است متفاوت باشد. نسبی بودن مشروعیت سازمان‌ها به‌طور مشخص، با معیار کارآمدی سازمان و اصل کارکردگرایی شخصیت حقوقی آن در ارتباط است.

منابع

۱. کتاب‌ها

الف) کتاب‌ها

۱. زمانی، سید قاسم (۱۳۹۵). حقوق سازمان‌های بین‌المللی. چ سوم، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
۲. ظریف، محمدجواد و سجادی‌پور، سید محمدکاظم (۱۳۸۹). سازمان‌های بین‌المللی. تهران: میزان.

ب) مقالات

۳. اسلامی، مسعود (۱۳۸۵). مشروعیت شورای امنیت در ترازوی اخلاق، حقوق و سیاست. *مجله زمانه*، ۴۹، ۲۲-۴۵.
۴. امینی، اعظم (۱۳۸۹). مشروعیت و انصاف در حقوق بین‌الملل از دیدگاه توماس فرانک. *مجله حقوقی بین‌المللی*. نشریه مرکز امور حقوقی بین‌المللی ریاست جمهوری، ۳۷ (۴۲)، ۱۹۱-۲۰۶.
۵. توکلی، علی (۱۳۹۰). مشروعیت دموکراتیک و تحول در مفهوم شناسایی کشورها و حکومت‌ها. *فصلنامه پژوهش حقوق عمومی (پژوهش حقوق)*، (حقوق و سیاست)، ۱۳ (۳۲)، ۱-۳۰.
۶. جاوید، محمدجواد (۱۳۹۳). بازخوانی بنیان‌های فلسفی نظریه نسبیت در حقوق شهروندی. *حقوق اسلامی*، ۱۱ (۴۲)، ۶۵-۹۵.
۷. شهبازی، آرامش (۱۳۸۸). تأملی در وحدت و کثرت نظام حاکم بر سیستم حقوق بین‌الملل. *مجله حقوقی بین‌المللی*، نشریه مرکز امور حقوقی بی‌المللی ریاست جمهوری، ۲۶ (۴۱)، ۱۳-۶۰.
۸. فلسفی، هدایت‌الله (۱۳۷۳). اجرای مقررات حقوق بین‌الملل. *مجله تحقیقات حقوقی*، ۱۴، ۳۰-۹۷.

۲. انگلیسی

A) Books

1. Applbaum, A. I. (2004). *Legitimacy in a Bastard Kingdom*. John F. Kennedy School of Government Center for Public Leadership Working Papers, Cambridge.
2. Buchanan, A. (2007). *Justice, Legitimacy, and Self-Determination*. Oxford University Press.
3. Christiano, T. (2010). in "Is Democratic Legitimacy Possible for International Institutions?" manuscript.
4. Cronin, B. & Hurd, I. (2008). *The UN Security Council and the Politics of International Authority*, 1st Edition, London: Routledge.
5. Franck, T. (1990). *The Power Legitimacy Among Nations*, Oxford University Press.
6. Franck, T. (1995). *Fairness in International Law and Institutions*, Oxford University Press.
7. Haas, E. B. (1990). *When Knowledge is Power: Three Models of Change in International Organizations*, Berkeley: University of California Press.
8. Muller, A.S. (1995). *International Organization and their Host States, Aspects of their Legal Relationship*, Kluwer.
9. Shaw, M.N. (2005). *International Law*, 5th ed, Cambridge University Press.

B) Articles

10. Buchanan, A. (2010). The Legitimacy of International Law. in Samantha Besson and John Tasioulas (eds), *The Philosophy of International Law*, Oxford University Press, 79-96.
11. Claude, I. J. (1966). Collective Legitimization as a Political Function of the United Nations. *International Organization*, 20(3), 367 – 379.
12. Coicaud, J.M (2001). International organizations, the evolution of international politics.

- and legitimacy, in Jean-Marc Coicaud and Veijo Heiskanen (eds). *The legitimacy of international organizations*, United Nations University Press, 519-552.
13. Dellmuth, L.M, Scholte, J.A, & Tallberg, J. (2019). Institutional sources of legitimacy for international organisations: Beyond procedure versus performance. *Review of International Studies*, 45(4), 627–646
 14. Franck, T. (1992). The Emerging Right to Democratic Governance. *American Journal of International Law*, 86(1), 46-9. Published online by Cambridge University Press: 21 May 2018, Vol. 112.
 15. Hurd, I (2011). Legitimacy and the United Nations. *Northwestern University - Department of Political Science*, Available at SSRN: <http://dx.doi.org/10.2139/ssrn.1810742>.
 16. Lukashuk, L.L. (1987). Recommendations of International Organizations in the Normative System, in Butler, W.E., *International Law and the International System*, Martinus Nijhoff, 31- 46.
 17. Roberts, A. (2008). Legality vs Legitimacy: Can Uses of Force be Illegal but Justified?. in Philip Alston and Euan MacDonald (eds). *Human Rights, Intervention, and the Use of Force*, Oxford University Press, 16-27.
 18. Stephen, M. D (2018). Legitimacy Deficits of International Organizations: design, drift, and decoupling at the UN Security Council. *Cambridge Review of International Affairs*, 31(1), 96–121.
 19. Strauss, D. A. (2005). Reply: Legitimacy and Obedience. *Harvard Law Review*, 118, 1854-1866.
 20. Tallberg, J., & Zürn, M. (2019). The legitimacy and legitimation of international organizations: introduction and frame work. *The Review of International Organizations*, 14(4), 581–606
 21. Thomas, C.A. (2013). The Concept of Legitimacy and International Law. LSE Law, Society and Economy Working Papers, *London School of Economics and Political Science Law Department*, 12, 309-317.
 22. Zaum, D. (2013). International organizations, legitimacy, and legitimation in Dominic Zaum (ed). *Legitimizing international organizations*, Oxford University Press, 3–25.

References In Persian:

A) Books

1. Zamani, S. G. (2016). *The Law of International Organizations*. Tehran: Shahr Danesh Institution, Third Edition (In Persian).
2. Zarif, M. & Sajjadpour, S. M. K. (2010). *International Organizations*. Tehran: Mizan Publisher (In Persian).

B) Articles

3. Amini, A. (2010). Legitimacy and Fairness in International Law from the Viewpoint of Thomas Franck. *International Law Review*, 27(42), 191-206. Doi: 10.22066/cilamag.2010.17280 (In Persian).
4. Eslami, M. (2005). The legitimacy of the Security Council in the scales of ethics, law and politics. *The Journal of Zamaneh*, 49, 22-45 (In Persian).
5. Falsafi, H. (1994). Implementation of Regulations of International Law. *Journal of Law Research*, 1(118), 30-97 (In Persian).
6. Javid, M.J. (2015). Rereading the philosophical foundations of the theory of relativity in citizenship rights. *Islamic Law*, 11(42), 65-95 (In Persian).
7. Shahbazi, A. (2010). Some Considerations on the Unity and Fragmentation of International Legal System. *International Law Review*, 26(41), 13-60. doi: 10.22066/cilamag.2009.17284 (In Persian).
8. Tavakkoli, A. (2012). Democratic legitimacy and change in the concept of recognizing countries and governments. *Public Law Research*, 13(32), 1-30 (In Persian).